معلمان بزرگ

دکتر سید جعفر شهیدی

(۱۲۹۷-۱۳۸۶)

بهروز رضایی کهریز

نخستین بار نام دکتر شهیدی را روی جلد کتاب «زندگانی علی بن الحسین (ع)» دیدم؛ گمانم سال ٦٥ یا ٦٦ بود و من سال اول یا دوم دبیرستان بودم. کتاب به‌تازگی درآمده بود. من آن را گرفتم و خواندم؛ خواندنی که برایم خاطره‌ای به‌جا گذاشت و از آن پس تا امروز هرجا که اسمی از دکتر شهیدی به میان آمده‌است، این خاطره را برای دوستانم تعریف کرده‌ام. اینجا نیز، به پاسداشت یادآن استاد و پنجمین سالی که از فروبستن چشم‌هایش می گذرد، آن را برای شما تعریف می‌کنم.

قبلاً اشاره می‌کنم که من از همان سنین نوجوانی، خوی و خصلت آن نحوی وسواسی و سمجی را داشتم که هر جا کلمهٔ نادرستی می‌شنید یا می‌دید، تا آن را اصلاح نمی‌کرد آرام نمی‌گرفت. گویند یک شب نردبانی برداشت و رفت تا کلمهٔ غلطی را روی سردر مغازه‌ای اصلاح کند که به جرم دزدی دستگیرش کردند و... حکایتش را لابد شنیده‌اید.

من نیز عادتم شده بود؛ هر کتابی که به دستم می‌رسید غلط‌های چاپی‌اش را در متن و در حاشیه می‌نوشتم. هنوز هم این عادت را دارم. وقتی این کتاب را هم خواندم، به عادت مألوف غلط‌های مطبعی‌اش را گرفتم. چون به آخرین صفحهٔ کتاب رسیدم، یادم هست که بیست تا سی غلط شده بود. آن‌قدر از خواندن کتاب لذت برده بودم که فکر می‌کردم این تعداد غلط برای چنین کتابی خیلی زیاد است. اگرچه حالا که فکر می‌کنم می‌بینم آن کتاب جزو پاکیزه‌ترین کتاب‌ها بوده‌است.

به هر حال قلم و کاغذی برداشتم و کلمات غلط و صورت درست آن‌ها را در جدولی نوشتم و همراه با دو نکتهٔ غیر مطبعی برای استاد فرستادم. یکی از آن‌ها در مورد زادگاه شیخ محمد کلینی (مؤلف ارجمند کتاب شریف اصول کافی) بود. استاد بالای حرف کاف یک ضمّه گذاشته بود. من نوشتم که در مورد ایشان تردیدهایی هست که آیا اهل روستای کُلین شهرری بوده یا اهل کَلین عراق، اما این ضمه‌ای که شما بالای کاف گذاشته‌اید نشان می‌دهد که در این زمینه موضعی قطعی گرفته‌اید.

نکته دیگری که گفتم دربارهٔ ترجمهٔ یک شعر فرزدق توسط جامی بود. استاد آن دو شعر را به شکل کامل کنار هم آورده بود و برای آن‌که نشان دهد شعر جامی تحت تأثیر شدید فرزدق گفته شده، به مشابهت معنایی شش هفت بیت از آن‌ها استناد کرده بود. من نوشتم در این دو شعر مشابهت‌های به مراتب بیشتری هست و کل بیت‌هایی را هم که مفهوم و محتوای شعر فارسی شباهتی به متن عربی داشت، آوردم؛ یعنی کار از برداشت گذشته و می‌شود گفت به واقع ترجمهٔ آن شعر است.

به هر حال، آن نامه را با قید این نکته که من دانش‌آموزی دبیرستانی بیش نیستم و ممکن است این حرف‌ها ریشه در جهل و جسارت من داشته باشد، به نشانی ناشر (دفتر نشر فرهنگ اسلامی) فرستادم. حدود یک ماه بعد وقتی به خانه برگشتم، مادرم نامه‌ای را به دستم داد. وقتی باز کردم، برای لحظاتی در بهت و حیرت فرو رفتم. نامه از دکتر شهیدی بود که به خط خودش نوشته بود. واقعاً انتظار نداشتم.

از کار اولم تشکر کرده و گفته بود کتاب چند روز پیش از رسیدن نامه من، برای چاپ بعدی رفته است و نوشته بود که کاش این نامه چند روز زودتر به دستش رسیده بود تا غلط‌ها اصلاح می‌شد. بعد در مورد این‌که چرا آن ضمه را بر سر کاف گذاشته است، برایم توضیح داده و نتیجه گرفته بود که شیخ کلینی قطعاً زادهٔ روستای کُلین شهرری است. و در مورد دوم گفته بود که او قصد مقایسهٔ کل شعر جامی و شعر فرزدق را نداشته، بلکه تنها روی عناصر اصلی شعر جامی تکیه کرده و ذکر همین اندازه مشابهت، برای مقصودی که داشته، کافی بوده است.

اکنون وقتی از زبان دکتر **صادق آیینه‌وند** که ۲۰ سال از همراهی و شاگردی دکتر شهیدی برخوردار بوده، از خشوع و خضوع آن استاد می‌شنوم، آن را با تمام گوشت و پوستم حس می‌کنم؛ وقتی که می‌گوید: «یک ویژگی مهم ایشان خضوع و خشوعش بود. با این که مجتهد و فقیه بزرگی بود، وقتی می‌خواست از در دانشگاه وارد شود، کسی او را نمی‌شناخت و یک بار دیدم که یکی از نگهبانان به ایشان گفت: حاج آقا، کجا سرت را انداخته‌ای و می‌روی؟ دلیلش هم تواضعی بود که حتی در راه رفتنش هم نمود پیدا کرده بود» (روزنامهٔ اطلاعات، ۲۸ دی: ۱۳۹۱).

نگاهی کوتاه به زندگی شهیدی

سید جعفر شهیدی در بروجرد چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند. سپس به سلک روحانیت درآمد و در سال ۱۳۲۰ برای ادامهٔ تحصیلات دینی خود راهی نجف اشرف شد؛ تا جایی که از آیت‌الله **سیدابوالقاسم خویی** در نجف و سپس از **آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی** در قم اجازهٔ اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۲۷، به دلیل بیماریِ ناشی از سازگار نبودن با آب و هوای نجف، به ایران بازگشت.

آیت‌الله بروجردی از او می‌خواهد که در قم بماند. وی می‌پذیرد ولی آن‌طور که خود می‌گوید، از ایشان اجازه می‌گیرد چند روزی را به تهران بیاید و بازگردد، ولی این چند روز برای همیشه او را در تهران ماندگار و گرفتار می‌کند (کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۱: ۱۳٦۳).

با اقامت سید جعفر شهیدی در تهران، حجره‌ای در مدرسهٔ عالی سپهسالار (شهید مطهری) به او دادند. به پیشنهاد همگنان، در سال ۱۳۲۹ وارد دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی

معلم

سیدرضا آقاپورمقدم
(۱۳۱۲)
معلم، مؤلف و کارشناس شیمی

آقاپورمقدم در شهرستان بندرانزلی متولد شد. از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی شیمی گرفت و در رضوان‌شهر از توابع گیلان به تدریس پرداخت. او همزمان به تألیف و تحقیق نیز می‌پرداخت و لذا در همان سال‌ها (۴۷ و ۵۱) دوبار به‌عنوان معلم نمونه از سوی وزارت آموزش و پرورش انتخاب شد. آقاپور بعد از ۱۴ سال به تهران رفت و تا سال ۶۱ مدیریت دبیرستان محمدعلی فروغی (مقداد) و تدریس شیمی را در آنجا به عهده گرفت. وی در بنیاد فرهنگ ایران، در امر واژه گزینی برای لغات خارجی، با دکتر خانلری نیز همکاری کرد. در سال ۶۱ به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دعوت شد و تا زمان بازنشستگی در سمت کارشناس مسئول گروه شیمی به خدمت ادامه داد. از جمله خدمات او در این مدت سردبیری و انتشار مجلهٔ رشد آموزش شیمی بود که تا امروز منتشر می‌شود. کارنامهٔ تألیفات این دبیر سخت‌کوش و خدمتگزار پربرگ و بار است و حداقل ۱۸ اثر را شامل می‌شود که عموماً تألیف مشترک و در زمینهٔ تخصص وی، یعنی شیمی، است؛ از جمله: فرهنگ مصور شیمی، فرهنگ مصور علوم شیمی، تعادل در شیمی، شیمی دریا، شیمی آلومینیوم، دایرةالمعارف شیمی دانان جهان، و پیوند شیمیایی و ساختار مولکولی.

کنونی) شـد و به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد و معلم شد و به تدریس در دبیرستان‌ها پرداخت. وی در همان زمان با همراهی پدر همسر خود (مرحوم سیدغلامرضا سعیدی) مبادرت به انتشار مجلهٔ «فروغ علم» کرد که مجله‌ای فکری اسلامی بود. این مجله مدت زیادی دوام نیاورد، اما به گفتهٔ دکتر شهیدی نویسندگان خوبی داشت و همهٔ آن‌ها بعدها به مقامات عالی دست یافتند(همان، ص ۱۲).

در همان‌زمـان تردیدهایی در ضمیر او بـرای باقی ماندن در کسـوت روحانیت یا ادامهٔ مسیر، با بیرون آوردن آن لباس از تن، نقش بسـت و این زمانی رخ داد که به گفتهٔ **رسـول جعفریان**، شهیدی از کارنامه‌ای مذهبی و انقلابی با نمرهٔ بالا برخوردار بود.

جعفریان می‌نویسد: «شمارهٔ نخست این مجله (فروغ علم) در فروردین ۱۳۲۹ و با عنوان نشریهٔ انجمن اسلامی دانشجویان چاپ شد. البته کتاب «اسلام و مهدویت» ایشان گویا مربوط به پیش از آن است (که در پاسخ به اتهامات تند احمد کسروی نسبت به افکار شیعیان نوشته شد). آن زمان ایشان در بروجرد فعال بود و سخنرانی هم می‌کرد. همان زمان کتاب‌هایی هم از عربی به فارسی ترجمه کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. در واقع، کتاب‌هایی چون «جنایات تاریخ» که چند بار تجدید چاپ شد، نوعی ادبیات سیاسی مذهبی یا به عبارتی انقلابی مذهبی بود. این کتاب سه جلد داشت و عنوان جلد سومش «از مسند تجارت تا تخت سلطنت» بود. پروندهٔ آقای شهیدی در دههٔ بیست، یک پروندهٔ سیاسی انقلابی مذهبی با نمرهٔ بالاسـت»(وبگاه کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران، مقالات دی ۸۶. ۲۴ دی ۱۳۸۶).

رسول جعفریان، با اشاره به دورهٔ پرتلاطم سیاسی ایران در این سال‌ها که توأم با بازگشت استبداد است، از آقای **مهدوی راد** نقل می‌کند که دکتر شهیدی گفته است: «احساس کردم شأن این لباس آن قدر بالاست که من طاقتش را ندارم» (همان، همان‌جا).

آشنایی با **محمد معین** و سپس مرحوم **علی‌اکبر دهخدا**، پای شـهیدی را به مؤسسـهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا باز و تا پایان عمر او را نمک‌گیر کرد. او در تمام سال‌های تحصیل در حوزه، از علاقه‌مندان ادبیات فارسی مخصوصاً نثر فارسی بود و همین‌که ترجمه‌هایش چنان استادانه صورت گرفته‌اند، ضمن آن‌که گواه تسلط او به زبان عربی اسـت، گواهی گویا بر تسلط او به ظرایف زبان مادری نیز هست.

علامه دهخدا در نامه‌ای به دکتر **مهدی آذر** (وزیر فرهنگ وقت) دربارهٔ شهیدی می‌نویسـد که او در نوع خود اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است و از وزیر می‌خواهد به جای ۲۲ ساعت، به او شش ساعت تدریس اختصاص دهند تا بقیهٔ وقتش را در لغت‌نامهٔ دهخدا بگذراند. او هم‌زمان با فعالیت در مؤسسه، کار تحصیل را پی گرفت تا آن‌که با طی مدارج دانشگاهی در سال ۱۳۴۰ از دانشکدهٔ ادبیات درجهٔ دکترایش را اخذ و در دانشگاه آغاز به تدریس کرد.

به هر حال، آقای شهیدی به مؤسسهٔ دهخدا رفت و در کنار دکتر محمد معین با اخلاص کار کرد و در سال‌هایی که دکتر معین به اغما رفت و در بستر بیماری افتاد، کارها را به نام او انجام داد. بعد از مرگ معین (۱۳۵۰) هم مسئولیت ادارهٔ سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا را بر عهده گرفت و بالاخره کار نیمه‌تمام دهخدا و معین و ده‌ها نفر دیگر را در سال ۱۳۶۲ به پایان رساند.

سبک شدن کار لغت‌نامه در این سال‌ها از سویی و وقوع انقلاب اسلامی ایران و تشنگی علاقه‌مندان برای شناخت تاریخ اسلام، فراغتی را برای اسـتاد شهیدی فراهم آورد تا به دغدغه‌های دیگر خود نیز اهتمام ورزد.

کتاب‌های پس از پنجاه سـال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین(ع)، زندگانی فاطمهٔ زهرا(س)، تاریخ تحلیلی اسلام، آشنایی با زندگانی امام صادق(ع) و زندگانی علی بن الحسین(ع) از زمره آثار دکتر شـهیدی بودند که در این سال‌ها شکل گرفتند و تا به امروز هر یک ده‌ها بار تجدید چاپ شـده‌اند. در این زمینه لازم است اشاره کنیم که در سال ۱۳۶۳، در نشستی که از سوی کیهان فرهنگی برگزار شده بود، وقتی تعدادی از دوستان و همکاران از دکتر شهیدی می‌خواهند بگوید که کدام‌یک از کارهایش را بیشتر از دیگری می‌پسندد، با آن‌که می‌گوید نمی‌تواند بین کارهایش خیلی فرق بگذارد، با اشاره به کارهای جدیدترش در تاریخ اسلام و سیرهٔ اهل بیت(ع) می‌گوید: «اگر من عمر خود را صرف همین تحقیق در تاریخ اسلام و سیرهٔ پیامبر و اهل بیت می‌کردم، به نظرم هم برای خودم مفیدتر بود و هم برای مردم.»

کمی بعد از این سخنان بود که او کار درخشان، گران‌سنگ و پرمایهٔ ترجمهٔ نهج البلاغه را منتشر کرد که برندهٔ کتاب سال ۱۳۶۹ شـد. «علی از زبان علی» کتاب دیگری بود که در همین سال‌ها انتشار یافت.

دکتر شهیدی در سال ۱۳۷۴ منزل مسکونی خود را به شهرداری نارمک واگذار کرد و این خانه در همان سال به **کتابخانهٔ عمومی دکتر شـهیدی** تبدیل شد. پس از درگذشـت وی، اتاقی در این کتابخانه به موزهٔ نگهداری برخی از آثار او اختصاص داده شد.

در پایان یادآور می‌شویم که دکتر شهیدی فرزند نوجوان طلبه‌ای داشت که در دفاع مقدس به شهادت رسید؛ اما استاد هرگز آن را اظهار نمی‌کرد؛ طوری که حتی بعضی از همکارانش نیز تا سال‌ها از آن بی‌خبر بودند.

پاره‌ای از تألیف‌های استاد شهیدی

ـ جنایات تاریخ، جلدهای اول و دوم، تهران، شهریور ۱۳۲۷
ـ جنایات تاریخ، جلد سوم، دفتر نامهٔ فروغ علم، تهران، ۱۳۲۹
ـ پس از پنجاه سـال، پژوهشـی تـازه پیرامون قیام امام حسـین علیه السـلام، چاپ اول: امیر کبیر، ۱۳۵۸، چاپ شانزدهم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
ـ تاریخ تحلیلی اسـلام، تاریخ تحلیلی اسـلام تا پایـان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
ـ زندگانـی حضرت فاطمه (س)، چاپ اول: تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، چاپ هجدهم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳
ـ زندگانی علی بن الحسـین (ع)، تهران: دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی ۱۳۶۵، چاپ پنجم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
ـ شرح مثنوی شـریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، جلد چهارم (دنبالهٔ کار سـه جلدی مرحوم فروزانفر) و جزءهای ۵ و ۶ (دفتر دوم)، شرح مثنوی دفتر سوم
ـ از دیروز تا امروز، مجموعهٔ مقاله‌ها، به کوشش هرمز ریاحی و شکوفه شهیدی، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۳
ـ تصحیح درهٔ نادره(اثر میرزا مهدیخان اسـترآبادی)، چاپ اول: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
ـ شیر زن کربلا اثر بنت الشاطی، بروجرد، ۱۳۳۲
ـ انقلاب بزرگ اثر دکتر طه حسـین، تهران، مؤسسـهٔ مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۶
ـ ترجمهٔ نهج البلاغه، تهران، چاپ اول: سـازمان انتشـارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، چاپ ششم: ۱۳۷۳

روحش شاد و قرین آرامش باد.

صباح ملک‌حسینی
(۱۳۴۴)

معلم نمونهٔ کشوری ۱۳۹۱

صباح ملک‌حسینی اهل اراک، دبیر جغرافیا و دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشـد این رشته از دانشگاه اصفهان است. او که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ به‌عنوان معلم نمونهٔ کشـوری انتخاب و معرفی شده، در هر دو زمینهٔ آموزشی - اداری و تحقیق و تألیف، از دبیـران توانای اسـتان مرکزی به شمار می‌رود. در زمینهٔ نخست، دبیر دبیرسـتان‌های اراک، مدرس مرکز تربیت‌معلم و دوره‌های ضمن‌خدمت فرهنگیان، مؤسس و رئیس انجمن علمی - آموزشی معلمان جغرافیای استان، سـرگروه دبیران جغرافیای متوسطه، کارشناس مسئول آموزش متوسـطه و پیش‌دانشـگاهی (در سـازمان آموزش‌وپرورش استان) و داور چند دوره مسـابقات از جمله جشنوارهٔ خوارزمی بوده‌است.
در زمینهٔ تحقیق و تألیف نیز سه تألیف با عنوان‌های جغرافیای استان مرکزی (با همکاری دیگران) استان‌شناسی اسـتان مرکزی و جغرافیای شهری اراک را در کارنامـهٔ خـود دارد و مقالاتی نیـز در مطبوعات به چاپ رسانده است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:
نگاهی به جنگل‌های مانگرو در ایران و جهان، روستای هزاوه (با همکاری دکتر عباس ملک‌حسینی)، مقیاس در جغرافیا، و جغرافیا در مسیر ارتقا.